



۲۰۲۱/۰۲/۲۰



احسان الله مایار

تصور رهایی افغانستان از چنگال جنگ

با مراجعه به قاموس و آشنائی به کلمه "بُفَر سَتیت" با مطلب حیاتی در قبال افغانستان برخورد می کنیم و تفهیم می شویم که:

hostile countries and buff-er state: a small neutral country situated between two larger serving to prevent the outbreak of regional conflict.

ترجمه: یک کشور کوچک بیطرف که بین دو کشور بزرگتر متخاصم قرار دارد و خدمت در جلوگیری از بروز و یا شیوع برخورد منقطوی می نماید.

فکر میکنم که در این ترجمه نزدیک به اصل با وضع کنونی در افغانستان آشنائی درست با ماهیت یک آئینه بدون از غل و غش را به دست آورده و می دانیم که چی بودیم و چی تغییری در وضع و حتی در وظیفه ما خلق گردیده که با این حالت سردرگمی سپرده شده ایم. با مطالبی اقتباس شده از وایکیپدیا می دانیم که:

"کمپانی هند شرقی بریتانیا - انگلیسی (The British East India Company: یا کمپانی جان) انگلیسی John Company) - در ابتدا یک شرکت انگلیسی و سپس یک شرکت سهامی بریتانیایی بود که ملکه الیزابت اول در ۳۱ دسامبر ۱۶۰۰ امتیازنامه‌ای سلطنتی را به هدف کسب امتیازهای تجاری در هندوستان به آن اعطا کرد.

دوران و تسلط اروپایی:

دوره استعمار انگلستان در هند حدود یک قرن و نیم از ۱۸۰۰ تا ۱۹۴۷ میلادی طول کشید. نفوذ و تسلط انگلستان در دو مرحله جلوه گر شد؛ نخست از طریق تلاش کمپانی هند شرقی در به دست آوردن اجازه فعالیت‌های بازرگانی و اخذ امتیازات از حکمرانان محلی یا مرکزی که به تصرف سرزمین هند بجز پنجاب، سند و کشمیر و سقوط گورکانیان انجامید و سپس جایگزین شدن دولت انگلستان و اعلام انضمام رسمی هندوستان به مستعمرات و متصرفات بریتانیا.

باردیگر به وایکیپدیا مراجعه نموده می دانیم که «

"مرز دیورند یا به عقیده دولت افغانستان خط دیورند نام مرز بین افغانستان و پاکستان است. این مرز در سال ۱۸۹۳ میلادی در زمان عبدالرحمن خان بین افغانستان و هند بریتانیایی به نمایندگی مورتمبر دیورند تعیین شد. سال‌های بعد پس از استقلال هند و به دو تقسیم شدن هند و تأسیس کشور پاکستان، (۱۹۴۷م) این مناطق واگذار شده به عنوان مناطق خودمختار قبایلی در خاک پاکستان شناخته شدند." ختم

بعد از شناخت مطالب بالا در نظر است تا بنده در مورد نظر خود را متمرکز گردانیده و در اطراف آن کم و بیش فحص و بحث نماید.

در بالا تحت ضابطه "بفرض ستیت" خواندیم که "(بنابر) خدمت در جلوگیری از بروز برخورد منطوقی" یک کشور کوچک بین دو کشور بزرگتر قرار دارد. یا به عنوان دیگر ما می توانیم اظهار نمائیم که افغانستان بنابر موقف طبیعی و جغرافیائی خود در منطقه محکوم به پذیرفتن یک کشور کوچک بین دو ابرقدرت زمان اعنی روسیه تزاری و امپراطوری انگلستان گردیده و بایست آنرا تحمل نمود.

همچنان میدانیم که امیران افغان تا زمانیکه شاه امان الله استقلال افغانستان را اعلام نمود سالانه از طریق وایسرای هند یک مبلغ معین دریافت می نمودند تا مصارف دربار و یا گفته میتوانیم از کشور تحت سلطه خود را تأمین کرده بتوانند که بنحوی دسترسی به این مبالغ را می توان نسبت به "خدمت در جلوگیری از بروز برخورد منطوقی نامید".

سال ۱۹۴۷م را میتوان یکی از بزرگترین تغییر در ساختمان جغرافیائی منطقه نامید که این تغییر منجر به ظهور یک کشور اسلامی با اسم پاکستان در سرحدات جنوب و شرق میهن ما به وجود آمد که افغانستان یگانه کشور علیه به رسمیت شناختن این کشور در سازمان ملل رأی داد.

متوجه می شویم که افغانستان از آغاز روی نقشه آمدن پاکستان با این کشور جنجال داشته و تا امروز دوام دارد و بایست درک نمائیم که سرحد و یا خط دیورند زاده معاهده افغانستان با پاکستان نبوده بلکه میراثی است که از هند روی جبر زمانه به پاکستان انتقال یافته است.

ما همچنان می دانیم که در تقسیمات هند و پاکستان کتله مهم و یک دست به هند رسیده و پاکستان منقسم به شرقی و غربی گردیده که فاصله بین دو پکستان بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر بوده که در بطن این فاصله کشور عظیم هند وجود داشته و ما شاهدیم که این بخش از پاکستان جدا شده منجر به وجود یک کشور با اسم بنگله دیش مستقل گردید.

در یک جمله بایست اذعان نمود که مسئله کشمیر را نیز بایست فراموش ننمود که این هم میراثی است که تا امروز بین دو کشور دارای قدرت اتمی لاینحل مانده است.

مختصر یاددهانی نموده و اذعان میدارم که در تقسیمات کشور پاکستان عمداً با اشکال دست به گریبان بوده که ایجاب توضیح را ندارد.

این همه را به جایش امانت گذاشته ببینیم که در افغانستان کدام تغییراتی وارد شد که بالآخر آن آرامی خود را از دست داده و میدان کشت و خون و تباهی میهن ما را بار آورد.

در نظر دارم که با یک جهش از سال ۱۹۷۸ الی ۲۰۰۱م، سال های اسارت و اشغال افغانستان را توسط یک ابر قدرت همسایه و دوست و بعد رهائی از سلطه و شکست آن در قدم بعدی توسط دست اندرکاران کشور همسایه خود را در مرحله ای رسانم که جهان در اثر حملات تروریستی، سپتمبر ۲۰۰۱م، در امریکا توسط اتباع عربستان سعودی، بدون اشتراک احدی از اتباع افغان تغییری فاحشی نموده که تا امروز از قید آن رهائی ندارد.

لیک با وجود پذیرفتن این قدم گذاشتن دیو آسا به خاطر داشته باشیم که از آغاز اشغال افغانستان توسط قشون سرخ اتحاد شوروی کتله های عظیمی از طبقات مختلف افغانستان روی اجبار وطن را ترک کردند، اکثریت قاطع آنها که ملیون ها انسان را بر میگیرد در خاک پاکستان و بیشتر در همان منطقه ای نام نهاد "سرحد و یا خط

دیورند" چادر نشین شدند و همچنان تعداد کمتر، لیک بیشتر از دو ملیون مردم افغان نسبت به روابط مذهبی و کم و بیش لسانی در ایران سرپناهی را تصاحب کردند. با ارائه این احصائیه های تقریبی فراموش نکنیم عده ای کمتر از چند صد هزار مانند بنده در جهان غرب و دیگر کشوژ های غیر همسایه افغانستان مهاجر شدند که امروز در جامعه مهمان جذب و به گونه ای هضم شده اند.

مخالفین و قیام کنندگان افغان در داخل و خارج از کشور علیه حاکمیت نظام ملحد و ضد اسلام و هجوم که منجر به اشغال میهن ما گردید زیر بیرق الله اکبر و جوش عقیده اسلامی به پا خیستند و جهاد را علیه کفر اعلام کرده خود و دار و ندار خود را عملاً قربان کردند.

توجه خوانندگان را به قیام شهر کابل و آوای الله کبر و قیام هرات به یاد می آورم. در این قیام و جنبش سراسری افغانستان یک عده از افغان ها سعی نمودند که خود را در قطار آزادیخواهان بسیج نمایند و انگیزه اسلامی بودن قیام مردم را زیر عنوان جهاد علیه کفر بگونه ای گم‌رنگ وانمود نمایند که این تحرک در طول زمان از نفس مانده و رول اسلامی بودن قیام مردم جایگاه خود را محکم‌تر تثبیت نمودند.

در پاکستان که یک کتله عظیمی از مبارزین افغانی علیه نظام حاکم در کابل از بین مهاجرین در حلقه سه تنظیم (ملی گرا) و مابقی آنها در چوکات احزاب تندرو اسلامی استخدام می شدند همه شان و احزاب تندرو بیشتر زیر بیرق اسلامی بودن آنها به اسلوب تفکر بیگانگان، کشور های اسلامی و غیراسلامی، کمک دهنده انطباق می کرد و روی این واقعیت بیشتر مورد نظر قرار گرفته و کمک های بیشتر به آنها تفویض می گردید. مثال برجسته کمک های سرشار به حزب اسلامی شاخه حکمتیار و ربانی از ممالک غربی و به احزاب سیاف و مولوی خالص از کشور عرب تبار. قرار

معلومات بنده از منابع مختلف کمک های وارده به مجاهدین افغانی در پاکستان، در حدود ۷۵ فیصد کمک ها به چهار حزب بنیاد گرا و از این فیصدی بیشتر آن به حکمتیار توزیع و ۲۵ فیصد مابقی به سه تنظیم ملی گرا، بیشتر فیصدی به مولوی محمد نبی محمدی و از گاو غدود به محاذ (گیلانی) و جبهه (مجددی) میرسید.

پیروی از دین مبین اسلام در اقشار مختلف مردم و حکومت پاکستان چشمگیر و عمیق بوده و طبیعی است که مدارس دینی در دهات و شهر های پاکستان به کثرت دیده می شود و اطفال مهاجر افغانی که تعداد شان به هزاران طفل میرسید اکثریت شان در چنین مدارس با اساس و تهداب اسلام آشنا شده و تعداد کثیری شان سیر زندگی شان را با اسلام گره زده و بنام یک تحرک قوی طالب جایگاه خود را از طالب بودن با سیاست بازی کردن ارتقاء بخشیده و چوکات محدود بودن سرحدی و جدا شان را در یک کشور بهم زده اند. این انگیزه و واقعیت مارا در سرحدی میکشاند تا اعتراف نمائیم که طالب را نمیتوان محدود به طالب افغان نمود بلکه طالب که اساس زندگی شان روی اصل طالبی، مترادف میتوان نامید با اسلام، وجه مشترک داشته قیود قومی و وطنی و غیره محدودیت را از بین برده خودها را یک جنبش بین المللی قلمداد می کنند.

با تأسف عمیق بنابر بی کفایتی یک ابر قدرت آخرین سده شناسائی تحریک طالبان را در صحنه بین المللی چنان واژگون نمود که امروز محبوس دیروزی در کراچی در پارکت سیاسی جهانی چنان می خرامد که گوئی از کدام پوهنتون جهانی دکتورای خود را در شق سیاست بین المللی به دست آورده و دیگران را درس سیاست می دهد.

خوانندگان گرامی! يك لحظه فکرش را بکنید که در ذهن یک انسان عادی چند روز قبل محبوس بعد از صحبت تلفونی ۴۵ دقیقه ای رئیس جمهور با قدرتترین جهان چی نوساناتی رخ می دهد؟

این همه را می‌گذاریم به جایش که در حال حاضر شکل یک معادله چند مجهوله را به خود کسب نموده که راه حل آن بس خطیر و غامض روی صحنه عرض اندام می‌کند.

خوشبختانه، از دید بنده، تغییری بزرگی در ساختار سیاسی ایالات متحده به وجود آمد و اداره جدید جانشین یک ساختار بوالهوس و متلون المزاج گردید که در قضیه افغانستان عقل و واقعیت گرائی جانشین کوتاه اندیشی و احساسات گردیده که احتمال دارد به نفع و بقای افغانستان و مردم آن روزنه امید را باز کند. دوام این مبحث راه تفکر ما را به فروعات کشانیده لذا در نظر دارم که خط فاصل را مراعات نموده قدم موثرتری برداشته تا راه و طرق بیرونرفت از وضع خطیر میهن ما به دست آمده و یا لاقلاً مبحثی را برای غور کارشناسان آماده سازد.

از دید بنده سوالاتی خلق می‌شود که ضابطه های مشکل ما را با پاکستان که در واقعیت بازیگر اصلی عدم حل معضله افغانستان می‌شمارم به صورت بسیار ساده و عام فهم توضیح نمایم.

قبل از آنکه جنجال ما را عنوان نمایم خوب است تا خود را در کفه ترازونی جهانی قرار داده و خود را در قدم اول و نهائی به دو کشور ذیدخل در قضایای افغانستان، پاکستان و ایران توزین نمائیم.

اول: پاکستان (و ایکیپییا)

پاکستان با نام رسمی جمهوری اسلامی پاکستان کشوری در آسیای جنوبی واقع در غرب شبه قاره هند است. پاکستان پنجمین کشور پرجمعیت دنیا و دومین کشور پرجمعیت مسلمان با ۲۱۲ میلیون جمعیت است اگرچه بر اساس مساحت ۳۳مین کشور جهان است. این کشور در جنوب مرز آبی هزار کیلومتری با دریای عمان دارد و از جنوب غرب با ایران، از غرب و شمال با افغانستان، از شرق با هند، و از شمال شرق با چین هممرز است. مساحت پاکستان ۸۸۱'۹۱۳ کیلومترمربع و جمعیت آن ۲۲۸،۹۳۵،۱۴۵ نفر است. پایتخت آن اسلام‌آباد و بزرگترین شهر آن کراچی نام دارد.

۹۷ درصد مردم پاکستان را مسلمانان تشکیل می‌دهند که از این تعداد ۷۷٪ سنی و ۲۰٪ شیعه هستند. در حدود ۳ درصد از جمعیت این کشور پیرو سایر ادیان هستند.

این کشور در سال ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م به عنوان یک دولت و کشور جدید از هند مستقل شد. در سال ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م جنگ داخلی به جدایی پاکستان شرقی با نام بنگلادش از این کشور منجر شد. از زمان استقلال، جمهوری فدرال پاکستان دوره‌های رشد نظامی و اقتصادی و همچنین بی ثباتی را هنگام جدا شدن بنگلادش از خود، گذرانده است. جمهوری فدرال پاکستان از لحاظ بزرگی نیروهای مسلح در رده هفتم جهان است. پاکستان هفتمین کشور جهان بر پایه تعداد نیروهای نظامی دائمی است، این کشور از قدرت‌های هسته‌ای و از کشورهای دارای سلاح هسته‌ای و تنها کشور اسلامی دارنده آن است.

جمهوری فدرال پاکستان بر اساس برآورد سال ۲۰۲۰ با بیش از ۲۲۰ میلیون نفر جمعیت، پنجمین کشور پرجمعیت دنیا و پرجمعیت‌تر از کشور پهناوری مانند برزیل است. این کشور، جمهوری پارلمانی فدرال است و از ۴ ایالت و چهار قلمرو فدرالی تشکیل می‌شود. جمهوری فدرال پاکستان هم از نظر زبانی و قومی و هم از نظر جغرافیایی کشور متنوع است. در شهریور ماه ۱۳۹۴ دیوان عالی جمهوری فدرال پاکستان با صدور حکمی، زبان اردو را به عنوان زبان اداری این کشور اعلام کرد. ...

مورخ و جغرافی‌دان دو بلیچ مولر هنگامی که گفت: «اگر آنگونه که می‌گویند مصر موهبتی از سوی نیل است، پاکستان نیز موهبتی از سند است.» اهمیت تاریخی این منطقه را آشکار ساخت. نخستین نشانه وجود آدمیان در این منطقه ابزارهای سنگی هستند که در استان منطقه پنجاب از فرهنگ سوان برجای مانده‌اند و مربوط به ۱۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار سال پیش هستند. رود سند (ایندوس) محل فرهنگ‌های باستانی متعددی از قبیل مهرگره (یکی از اولین شهرهای شناخته شده جهانی) و تمدن دره سند در هاراپا و موهنجودارو است. ... ختم

دوم: افغانستان: (وایکپیپیا)

افغانستان با نام رسمی جمهوری اسلامی افغانستان (به پشتو: د افغانستان اسلامی جمهوریت) کشور محصور در خشکی در آسیای جنوبی است. این کشور حفاصل آسیای میانه، آسیای شرقی و آسیای غربی (خاورمیانه) می باشد و پایتخت آن کابل است.

افغانستان دارای ۶۵۲'۲۳۰ کیلومتر مربع مساحت، چهل و یکمین کشور وسیع دنیا است و جمعیت آن حدود ۳۸/۸ میلیون نفر است که آن را در رتبه سی و هفتم کشورهای دنیا قرار می‌دهد. فارسی دری و پشتو زبان‌های رسمی این کشور و اسلام دین رسمی آن است. حدود چهار دهه جنگ، افغانستان را به یکی از کشورهای ناامن و فقیر جهان تبدیل کرده است. تولید ناخالص ملی سرانه این کشور در سال ۲۰۱۶ بر اساس ارزش اسمی دلار معادل ۶۰۰ دلار آمریکا است و بر اساس برابری قدرت خرید به ۱۹۹۴ دلار می‌رسد. این کشور در سال ۲۰۱۱ با شاخص توسعه انسانی ۰/۳۹۸ در رتبه ۱۷۲ جهان قرار گرفته است. ...

این کشور در محل ژئواستراتژیکی مهمی قرار گرفته که آسیای شرقی، آسیای جنوبی، آسیای غربی و آسیای میانه را به هم وصل می‌کند. ...

تاریخ سیاسی دولت مدرن افغانستان با سلسله درانی در قرن ۱۸ میلادی آغاز شد. ... افغانستان در دهه ۱۹۷۰ میلادی پس از انقلاب ثور، که تأثیر یافته از اتحاد جماهیر شوروی بود، به حکومتی سوسیالیست تبدیل شده و شاهد جنگی طولانی با مجاهدین افغان بود که در طول یک دهه، جان بیش از دو میلیون غیرنظامی را گرفت و باعث آواره شدن بیش از پنج میلیون نفر شد. ... افغانستان در حال حاضر در عین حال که با مقاومت مسلحانه طالبان و گروه‌های دیگری همچون شبکه حقانی در پاکستان و داعش درگیر است به کندی و با حمایت جامعه بین‌المللی در حال بازسازی است.

دولت کنونی افغانستان یک جمهوری اسلامی متمرکز و ریاستی است که دین اسلام را به عنوان دین رسمی می‌شناسد. افغانستان به عنوان عضوی از سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی، گروه ۷۷، سازمان همکاری اقتصادی و جنبش عدم تعهد شناخته می‌شود. اقتصاد افغانستان در جهان با تولید ناخالص داخلی ۶۴'۰۸ میلیارد دلار رتبه ۱۰۸ را دارد. این کشور به سرزمین تریاک مشهور است. ...

یک دوره کوتاه مدت که به نام دهه دموکراسی نامیده می‌شود در این کشور در ده سال پایانی دوره پادشاهی محمد ظاهرشاه به وجود آمد و با کودتای سال ۱۳۵۲ داوود خان به پایان رسید. داوود خان پسر کاکای (پسرعمو) محمد ظاهرشاه آخرین پادشاه افغانستان بود و خودش نخستین رئیس‌جمهور افغانستان شد.

جنگ داخلی افغانستان

حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزبی مارکسیست و طرفدار شوروی بود در هفت ثور ۱۳۵۷ (ماه اردیبهشت) حکومت داوود خان را سرنگون کرده و جمهوری دموکراتیک افغانستان را تأسیس کرد.

در پی برقراری این حکومت و به ویژه پس از مداخله نظامی شوروی در افغانستان مقاومت گروه‌های اسلام‌گرا علیه آن آغاز شد. شورشیان که به نام مجاهدین افغان شناخته می‌شدند. بیش از یک دهه جنگ چریکی علیه نیروهای شوروی در افغانستان در هشت ثور ۱۳۷۱ کابل را به تصرف خود درآوردند. ... ختم در بالا یاد از شناخت مقایسوی ایران در سطح بین‌المللی نیز شد، لیک تصمیم اتخاذ گردید تا آنرا نسبت به اطالت مقال کنار بگذارم و از طرف دیگر حال حاضر مشکل ما با پاکستان بیشتر از موقف ما با ایران است، لذا ایجاب نمیکند تا باعث خستگی خوانندگان شوم.

با معرفی هر دو کشور، افغانستان و پاکستان که ماهیت شان از منبع مهم اقتباس گردیده و در محافل سیاسی و تصمیم‌گیری جهانی نفوذ دارد خواننده می‌تواند وزن و بهای هر دو کشور را از دید جهانی ارزیابی کند و علی‌الخصوص افغان‌ها بدانند چگونه سرحد خواسته‌های خود را مهار کرده می‌توانند.

از دید بنده مشکل افغانستان و رسیدن به حاکمیت صلح پایدار در کشور را نمیتوان از مذاکرات با طالب به دست آورد، بلکه تا زمانی راه حلی منصفانه به خواسته‌های پاکستان در زمینه برآورده شده نتواند و این بازی‌های گریز و حضور طالبان در مذاکرات دوام خواهد کرد و قضیه افغانستان لاینحل باقی خواهد ماند.

تا جائیکه در محیط افغانستان بلدییت دارم ادعا کرده میتوانم که تحریک طالبان در افغانستان ریشه مردمی ندارد و در یک انتخابات برای احراز قدرت در افغانستان مانند حکمتیار بیش از ده فیصد رأی مردم را نمیتوان به دست آورد که در این فیصدی رأی دهندگان در نهایت بیش از ۹۵ فیصد رأی مردان شامل خواهد بود. امروز اهمیت کار و توانائی زنان افغان را نه تنها در شهرهای بزرگ بل در ولسوالی‌های کشور واضحاً دیده میتوانیم و این طبقه در واقعیت متعهد به ساختار سیاسی و اجتماعی در آینده افغانستان پُر واضح است و بصراحت اذعان کرده میتوانم که طالب از این واقعیت قدرت بیم دارد. طالب با نظر پائین مرتبتی که در مورد زنان دارد واضح میداند که در انتخابات چنانسی به دریافت آرای طبقه نسوان افغان ندارد.

توضیح مختصر سناریوی بالای نقاط ضعیف طالبان روشنی انداخته و این کمبود در احراز قدرت توسط اندرکاران و حامی طالب، پاکستان نیز واضح است.

دست آورد های مذاکرات بین ایالات متحده و طالبان به نفع بقای یک افغانستان آرام و قابل اعتماد نبوده بل یک مشکل بیجا بالای مشکلات غامض بیشتر کشور و نظام موجود در افغانستان تحمیل گردیده است. تا جائیکه دیده میشود بایست بالای موافقتنامه‌های ذات‌البنی بین امریکا و طالب خط بطلان کشید، لیک اداره جدید جبراً در امریکا محکوم به پذیرفتن آن بوده و حکومت کابل مجبور است که این پدیده را مانند زهر بنوشد تا با اداره جدید امریکا در یک جبهه جدال جدید مصادف نگردد.

مذاکرات اخیر وزیرای دفاع ممالک ذیربط در قضیه افغانستان با وجود اشارات قبلی نشان داد که دوام سهیم بودن قوای ناتو در رأس آن امریکا در افغانستان کار ساده نبوده، طوریکه قبل از آغاز مذاکرات بدان اشاره مثبت داده شد، بلکه کشورهای ذیدخل از حضور بیست ساله شان در افغانستان ذله شده و خواستار ترک افغانستان هستند.

میخواهم این مبحث را اختصار نموده یا وجودیکه میدانم ایجاب بیشتر توضیحات را می‌نماید.

سوال این است که ما با پاکستان که کلید حل مشکل افغانستان در آنجا و طور مشخص در اردو و دستگاه استخبارات آن موجود است از دید آنها با ایشان چی مشکل و یا مشکلات داریم؟

تا جائیکه عقل قاصر م به بنده اجازه می‌دهد میتوانم معاضلات پاکستان را به دو اصل متمرکز گردانید.

- خط و یا سرحد دیورند
- انکشاف تجاری بین پاکستان و کشور های آسیای مرکزی.

اول: خط دیورند

در بالا از نظر ما گذرانده شد که: " این مرز در سال ۱۸۹۳ میلادی در زمان عبدالرحمن خان بین افغانستان و هند بریتانیایی به نمایندگی مور تیر دیورند تعیین شد. "

رویداد حقوقی ۱۸۹۳م که مربوط به قرن ۱۹ می باشد افغانستان با همسایه خود پاکستان که در سال ۱۹۴۷م روی اطلس جغرافیائی منطقه خلق گردیده است در نزاع بوده و تا امروز در سال ۲۰۲۱م اعنی در قرن ۲۱ حکام افغانستان نتوانسته اند که انضمام خاکی را بازگشت نموده و در پیکر مادری آن دوباره بگنجانند.

سوال به جا خواهد بود تا پرسیده شود که این معضله تا چند سال و یا چند قرن بیشتر دوام خواهد کرد؟

آیا عقل حکم نمی کند که در راه حل این جنجال اقدام موثری به نفع طرفین نمود؟

دوم: موانع انکشاف تجاری بین پاکستان و کشور های آسیای مرکزی

در بالا مرور نمودیم و اینک تکرار می کنیم که:

" یک کشور کوچک بیطرف که بین دو کشور بزرگتر متخاصم قرار دارد و خدمت در جلوگیری از بروز و یا شیوع برخورد منقطوی می نماید. "

از دید بنده وظیفه محوله افغانستان از نگاه موقف جغرافیائی که در قرون ۱۹ و ۲۰ بدان بنحوی توظیف شده بود اختتام یافته و امروز این کشور در محل ژئواستراتژیکی مهمی قرار گرفته که آسیای شرقی، آسیای جنوبی، آسیای غربی و آسیای میانه را به هم وصل می کند.

حکام افغان بایست در مورد ترانزیت تولیدات پاکستان به کشور های آسیای مرکزی داخل یک توافقنامه به نفع هر دو جانب شده و با کمک پاکستان شاهراه های موجود را توسعه بخشیده و در احداث خطوط مواصلاتی بهتر مانند خط آهن اقدام نماید و وظیفه خداداد خوب امروزی ژئواستراتژیکی خود را به وجه احسن به نسل های آینده افغانستان به امانت بسپارد.

فکر میکنم که با رسیدن و حل این دو اصل اهمیت موقف طالب افول نموده و با اشاره پاکستان از جنگ و کشتن که به امر پاکستان صورت میگیرد دستبردار شده و سهم شدن متناسب شان را در نظام حاکم امروزی در

افغانستان میسر گرداند. و من الله التوفیق